

دسته کلید مولانا:

مولانای جان و پیر خرد که افتخار ایرانیان است، مثل پدری برای فرزندان از خزانه گنج دسته کلیدی به امانت گذاشته است، باشد که ما فرزندان صالحی باشیم و از این کلیدها برای درهای بسته ای که هرگز تا کنون نگشوده ایم با لیاقت تمام استفاده کنیم.

بی کلید این در گشادن راه نیست

بی طلب، نان سنت الله نیست

دفتر پنجم، مثنوی، بیت ۲۳۸۷

از هزاران کلید خزانه گنج حضور «۲۵» کلید را نام می برم.

۱_ کلید الست: وقتی ما به عنوان هوشیاری به این جهان آمدم و به زندگی بلی گفتیم، یعنی از جنس زندگی شدیم و همیشه باید به عهد الست وفا کنیم ولی ما وفا نکردیم و با من ذهنی به خود جفا کردیم و با چیزهای دنیا همانیده شدیم.

الست گفتیم از غیب و تو بلی گفتی

چه شد بلی تو، چون غیب را عیان کردیم

۲_ کلید قضا و کن فکان:

اگر قضا و کن فکان اتفاقاتی را برای ما پیش می آورد، همان اتفاقات است که با نظم و طرح الهی می خواهد ما را به جان زنده زندگی بیدار کند.

گر قضا صد بار قصد جان کند

هم قضا جانت دهد، درمان کند

دفتر اول، مثنوی، بیت ۱۲۵۹

۳_ کلید جف القلم و ریب المنون:

معنی جف القلم این است که قلم خدا به اندازه فعل ما می نویسد، وقتی قضا باز می کنیم قلم خدا خوش می نویسد وقتی قضا را می بندیم و منقبض می شویم قلم زندگی خشک می شود.

فعل توست این غصه های دم به دم
این بود معنی قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ
دفتر پنجم، مثنوی، بیت ۳۱۸۲

۴_ کلید تسلیم و فضاگشایی:

موتور من ذهنی برای خواستن و کسب هر چه بیشتر کار می کند و در آخر سرخورده می شود و آنقدر درد می کشد تا بفهمد بهترین عمل و کسب، تسلیم و توکل به خداست.

نیست کسبی از توکل خوبتر
چیست از تسلیم خود محبوبتر؟
دفتر اول، مثنوی، بیت ۹۱۶

۵_ کلید انصتوا و خاموش باشید:

وقتی خاموش می شویم، فضای درون ما باز می شود و پاداش زندگی با چهار برکت امنیت، قدرت، خرد و هدایت به ما می رسد.

انصتوا بپذیر تا بر جان تو
آید از جانان، جزای انصتوا
دفتر سوم بیت ۲۷۲۶

۶_ کلید کرّما و فراوانی خدا:

ما گرامی داشت خدا هستیم و با فراوانی اندیشی از جنس زندگی می شویم.

هر چه خواهند بده مندیش از آن
داد یزدان را تو بیش از بیش دان
دفتر پنجم، مثنوی، بیت ۲۷۹۰

۷_ کلید صبر و درد هوشیارانه:

ما درد می کشیم چون من ذهنی داریم، من ذهنی بزرگترین دشمن ماست، با صبر این درد را به درد هوشیارانه تبدیل کنیم تا پیغام و درس آن را بگیریم.

ای برادر صبر کن بر دردِ نیش
تا رهی از نیش نفس گبر خویش
دفتر دوم، مثنوی، بیت ۳۱۴۶

۸_ کلید شکر:

اگر با مرکز عدم و بدون نیازهای روانشناختی شکر کنیم، شیرینی و شکر زندگی در فضاگشایی هر لحظه به ما می رسد.

شیرین چو شکر تو باش شاکر
شاکر هر دم شکر ستاند
غزل ۷۱۲، دیوان شمس

۹_ کلید پرهیز:

مولانا اصلی ترین دارو را پرهیز از همانیدگی با چیزهای دنیا شناخته و فرموده است: پرهیز کن و قوتِ جانت را ببین.

احتما اصل دوا آمد یقین
احتما کن قوت جان را ببین
دفتر اول، مثنوی، بیت ۲۹۱۱

۱۰_ کلید طلب:

طلب زنده شدن به خدا بزرگترین نعمتی ست که در جان خود داریم و باید آن را مثل گروگانی حفظ کنیم تا به معشوق و مطلوبمان برسیم.

این طلب در تو گروگان خداست
زان که هر طالب به مطلوبی سزاست
دفتر پنجم، مثنوی، بیت ۱۷۳۵

۱۱_ کلید قانون جبران:

در مجلس دنیا با گستاخی و زرنگی من ذهنی به فکر اینکه بیشتر جمع کنیم نباشیم، برای آنچه داریم شکرگزار باشیم و قانون جبران را رعایت کنیم و گرنه زندگی همه آنها را با درد از ما پس می گیرد.

خیره میا خیره مرو جانب بازار جهان
زان که در این بیع و شری این ندهی، آن نبری
غزل ۲۴۵۵ ، دیوان شمس

۱۲_ کلید کاشتن تخم صدق:

اگر در فکر و عمل ما صداقت نباشد از طرف خدا مورد فراموشی قرار می گیریم و هر کاری کنیم بادم پوک کاشتن است.

چون نبودش تخم صدقی کاشته
حق برو نسیان آن بگماشته
دفتر ششم، مثنوی، بیت ۲۵۵

۱۳_ کلید آشتی و رضایت:

هر لحظه اتفاقات را بپذیریم و شکر کنیم تا مورد بخشش و عنایت خدا قرار بگیریم.

هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست
اگر بیارم از آن ابر بر سرت بارم
غزل ۱۷۲۳ ، دیوان شمس

۱۴_ کلید خدمت در راه خدا:

ما شاگرد مولانا هستیم که کمر به خدمت دلها بست و با چراغ خردش به دلها نور بخشید، ما با کار روی خودمان و اینکه دیگران را به واکنش وادار نکنیم، بهترین خدمت را می کنیم.

کمر به خدمت دلها ببند چاکروار
که برگشاید در تو طریق اسراری
غزل ۳۱۰۴ ، دیوان شمس

۱۵_ کلید کشتن نفس:

نفسی که روحمان را اسیر کرده ست زودتر بکشیم تا جان ما به زندگی زنده شود.

گاو نفس خویش را زودتر بکش
تا شود روح خفی زنده و بهُش
دفتر دوم، مثنوی، بیت ۱۴۴۹

۱۶_ کلید توبه واقعی:

ما در توبه و بازگشت از همانیدگیها سست عمل می کنیم، خدا می گوید: ردُّالعادو، کار توست، یعنی ما توبه می کنیم ولی دوباره به سوی دنیا و جذب همانیدگیها می شویم و توبه مان را می شکنیم.

گویدش: ردُّالعادو کار توست
ای تو اندر توبه و میثاق سست
دفتر سوم، مثنوی، بیت ۳۱۵۸

۱۷_ کلید یاد خدا:

هر جا هستید رو به سوی او کنید زیرا خدا ما را تنها از این کار نهی نکرده است.

حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
نَحْوَهُ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ
دفتر دوم، مثنوی، بیت ۳۷۴۵

۱۸_ کلید یقین به آموزش مولانا:

به آسیاب مولانا اعتماد کنیم و به آسیاب دیگری نرویم زیرا این تنها آسیابی ست که همیشه پر از آب است و گندمهای همانیدگی ما را آرد می کند.

گرت نبود شبی نوبت، مبرّ گندم از این طاحون
که بسیار آسیا بینی، که نبود جوی او جاری
غزل ۲۵۰۲، دیوان شمس

۱۹_ کلید اتفاقات جدی نیستند بلکه فضایی که درونمان باز می کنیم و اتفاقات را مثل یک بازی می بینیم، جدی است :

یار در آخر زمان کرد طرب سازی
باطن او جد جد، ظاهر او بازی
غزل ۳۰۱۳، دیوان شمس

۲۰_ کلید ادب داشتن:

درسته که ما نازنین و اشرف مخلوقات هستیم، ولی اگر من ذهنی را ادامه دهیم بی ادبی کردیم، آنگاه زندگی ما را در تَکِ هفتم زمین، یعنی پست ترین جای دنیا قرار می دهد.

نازینی تو ولی در حد خویش
الله الله پا منه از حد بیش

گر زنی بر نازنین تر از خودت
در تَکِ هفتم زمین زیر آردت
دفتر اول، مثنوی، بیت ۳۳۰۵

۲۱_ کلید نمی دانم:

مثل فرشته ها بگوییم: خدایا من هیچ نمی دانم و با من ذهنی حرف نزنیم تا خدای دانا دست شما را بگیرد.

چون ملائک گوی: لا علم لنا
تا بگیرد دست تو علمتنا
دفتر سوم، مثنوی، بیت ۱۱۳۰

۲۲_ کلید اقرار به نقص ها و همانیدگیمان:

کافیست اقرار کنیم: خدایا کمکم کن، من، من ذهنی دارم و با ترس ها و دردهایم همانیده ام، آنگاه فضای درون باز می شود و باد بهاری با خرد زندگی به جان ما می وزد.

چیست این باد خزانی، آن دم انکار تو

چیست آن باد بهاری، آن دم اقرار من
غزل ۱۹۴۵ ، دیوان شمس

۲۳_ کلید شناسایی جبر من ذهنی:

اگر بدون صبر و شکر باشیم به جبر من ذهنی دچار می شویم و آنقدر می رنجیم و می رنجانیم که در آخر بمیریم.

هر که ماند از کاهلی بی شکر و صبر
او همین داند که گیرد پای جبر

هر که جبر آورد خود رنجور کرد
تا همان رنجوریش در گور کرد
دفتر اول، مثنوی، بیت ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹

۲۴_ کلید انبساط:

هر چقدر انبساط داشته باشیم، فضا باز می شود و هر چقدر منقبض باشیم فضا بسته می شود و درهای بسته زندگی ما هرگز باز نمی شوند و همچنان درد می کشیم.

حکم حق گسترد بهر ما بساط
که بگوید: از طریق انبساط
دفتر اول، مثنوی، بیت ۲۶۸۳

۲۵_ کلید همنشینی با بزرگان:

ما از قرین خود تاثیر می گیریم، پس با بزرگان همنشینی کنیم.

از قرین بی قول و گفتگوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او
دفتر پنجم، مثنوی، بیت ۲۶۳۶

هر که خواهد همنشینی خدا
تا نشیند در حضور اولیا

هر که را دیو از کریمان وا بُرد
بی کسّش یابد سرش را او خورَد
دفتر دوم، مثنوی، بیت ۲۱۶۳_۲۱۶۵

و در آخر مولانا در عجب است و می گوید:

این عجب که جان به زندان اندر است
وانگهی مفتاح زندانش به دست
دفتر چهارم، مثنوی، بیت ۲۰۳۴

این عجیب است که بشر می بیند که هوشیاریش در زندان ذهن است و کلید هم دست خودش است ولی چون طلب ندارد، در زندان را نمی گشاید.

با سپاس از برنامه گنج حضور و همیاران گرامی
دیبا از کرج